

# جلال ستاری کیست؟ اسطوره در جهان امروز

**جلال ستاری کیست؟** به نظرم اگر غریبها در اسطوره شناسی به ژرف کمپبل مینازند که حق هم دارند، ما ایرانیان نیز با داشتن دانشمندی بزرگ مثل جلال ستاری باید که به خود ببالیم. این مرد به تنهایی بار تنبلی بسیاری از متفکرین ایرانی را به دوش کشیده است و بهترین نوشته در توصیفش در سایت [انسان شناسی و فرهنگ](#) اذعان میدارد:

آینه در آینه (جلال ستاری درباره جلال ستاری)  
از هزار و یکشب شروع شد.....

من در دبیرستان دارالفنون درس خواندم و جزو محصلان اعزامی به فرانسه بودم؛ اولین دوره بعد از رضاشاه بود.

در سال ۱۳۲۸، ۱۹ سالم بود امتحان سختی برای اعزام محصل بود. من هم قبول شدم. در ابتدا هیچ تصویری در این باره نداشتیم. به آنجا رفتیم و صحنه وسیعی از فرهنگ و ادب پیش رویم گشوده شد. به سوئیس رفتیم. جزو محصلان اعزامی بودم که برای رشته تعلیم و تربیت اعزام می شدند و جمعی را هم برای فراگیری طب اعزام کردند؛ از آنجایی که دیپلم ادبی داشتم، برای گرایش تعلیم و تربیت اعزام شدم. این مقوله، مرا با دنیایی از فرهنگ آشنا کرد. این پهنه وسیع به خاطر خطور هم نمی کرد. کم کم با آن فرهنگ عظیم آشنا شدم؛ با جریان های هنری - ادبی، سینما، تئاتر و ادبیات آشنایی بیشتری پیدا کردم. تا مدت ها مسرور بودم و برای یادگرفتن هیجان داشتم.

اولین چیزی که به ذهنم آمد، به آن پردازم، کتاب «هزار و یک شب» بود. در شرایطی که به این کتاب در آن مقطع بسیار توجه می شد، برایم جالب بود بدانم چطور کتابی که برای ما اثر داستانی بی سروتھی است، برای آنها منبع پژوهشی بزرگی است و این همه مورد اقبال آنهاست. اولین ترجمه فرانسوی کتاب «هزار و یک شب» در قرن هجدهم درمی آید، بعد به زبان های دیگر ترجمه می شود. کنجکا و شدم بدانم این چیست. از آن به بعد در باب قصه ها و مثل های ادبیات خودمان فعالیتیم را آغاز کردم که یکی از همین کتاب های من، «هزار و یک شب» است. بعدش از این اثر چاپ کامل تری به دست دادم و همین طور ادامه دارد. این راهی برای ورود به دریای عظیم فرهنگ و هنر ایران بود. از همان دبیرستان دارالفنون آغاز شد و تا همین لحظه ها ادامه دارد.

من به اسطوره عمیقا علاقه مندم. باید بگویم علاقه مندی ام به اسطوره از دوران دانشجویی شروع شد. خب خیلی چیزها در باب تاریخ، فرهنگ و قصه ها خوانده بودم. پی بردم به اینکه اسطوره اولین جوانه تمدنی بشر است. اسطوره ها غالبا مربوط به خلقت بشر هستند. اولین اسطوره ها به خلقت می پردازند؛ اما هرچقدر سخیف و نازل، اولین بذر تفکر بشری هستند. نخستین بار در اسطوره ها بشر فکر کرده چرا جهان پدید آمده است. بنابراین اگر بخواهیم به این نکته پی ببریم که چگونه جهان پدید آمده است، فکر کردم باید از اسطوره ها آغاز کرد. چرا این به ذهنم آمد برای اینکه یکی از استادانم که روانشناس بزرگی بود، سر کلاس می گفت نمی خواستم روانشناس شوم، می خواستم در باب تکوین معرفت فکر کنم؛ اپیستومولوژی. اگر بخواهم این کار را بکنم، باید از پوزیتیویسم شروع کنم و بگویم که چطور شیء درست شد و پدید آمد. مفهوم زمان و مکان چیست. از کودکی شروع کردم در باب زمان و کودک تا برسم به اینکه چطور این علمی شده است.

من هم به خودم گفتم پس برای شناخت بهتر فرهنگ باید از اسطوره و قصه شروع کنیم تا برسیم به ادب والا. برای شناخت روحيات یک قوم باید به سراغ قصه‌ها برویم. یکی از این آثار هم کتاب «هزار و یک شب» بود. این کتاب در فرنگ مورد توجه است. دانستن اینکه چه در خود دارد، این کنجکاو آغاز راه بود، در ادامه چیزهای دیگری را دنبال کردم. اینها علت توجه من به این حوزه بود. تأکید دارم توجه بود نه شیفتگی. این دو را نباید با همدیگر خلط کرد. آنکه شیفته اسطوره است، حرف دیگری است. این شیفتگی گمراهی می‌آورد؛ آن دیگری می‌خواهد در این باره بداند. کم کم پی بردم ما کلا دو نوع اسطوره در جهان داریم؛ یکی اسطوره‌هایی که مربوط به کائنات و خلقت آفرینش می‌شود و معمولاً قدیمی‌ترین اسطوره‌ها اینها هستند. (البته این جدای از اعتقادات دینی درباره آفرینش است) این اسطوره‌ها کم‌کم با گسترش علم و راهیابی به علت علمی خلقت جهان، کنار گذاشته شده‌اند.

اما اسطوره‌هایی هستند که چنان فکری را مطرح می‌کنند که هنوز هم پاسخ درستی برای این اندیشه نداریم یا برای ما راهنما می‌شوند. در باب ایران، اسطوره ضحاک است. همه‌جای دنیا ممکن است ضحاک باشد، یک کاوه آهنگر هم علیه آن ظالم قیام کند؛ ممکن است با خواندن روایت داستان، شیفته آن شوید اما بیان معنای آن مهم‌تر است. با تفسیر آن باید همراه باشد و معنای آن را دریافت، مانند «آنتیگونه» سوفوکل که تاکنون بارها در فرهنگ غربی تفسیر و تبیین شده است. هگل در اهمیت این اثر سوفوکل می‌گوید اگر این اثر نبود، من نمی‌توانستم تاریخ سیاسی غرب را تبیین و تحلیل کنم. از هنگامی که این اثر سوفوکل تألیف شده است، تاکنون ۲۰۰ «آنتیگونه» نوشته شده است. برای اینکه مسائلی را گفته که همیشه زنده است. کار اسطوره پژوه تنها نقل آن روایت و داستان نیست بلکه ضرورت دارد در نگاهی انتقادی، آن را تفسیر و تبیین و تحلیل کند.

ما ایرانی‌ها در مواجهه با اسطوره این مشی را پیش نمی‌گیریم که نگاهی تحلیلی - انتقادی داشته باشیم. ما حرف یک اسطوره را زنده می‌کنیم اما من سعی و توجهم این بود حرف‌هایی در برخی اسطوره‌ها هست که همیشه زنده هستند و باید آنها را با رویکرد تحلیلی از قصه‌های ام‌کلثوم جدا کرد. مثلاً رمان «خانه ادیسی‌ها» اثر غزاله‌علیزاده داستان جاودانگی یک قهرمان است. زیربنای این قصه زیبا یک نوع جاودان‌بودن قهرمان است، یک نوع کاوه، فریدون و رستم است. بنابراین اسطوره را در این رمان می‌بینم که نویسنده با پرداختی خوب، روایت و خوانشی دیگر از اسطوره به دست می‌دهد. این است که باید زنده شود. ما در فرهنگ‌مان قصه‌هایی داریم که اگر آنها را زنده کنیم، ارتباط خوبی با خواننده پیدا می‌کنند و حرف زیبایی را پیدا می‌کنیم. به همین دلیل است که آنجا هر آدمی و نسلی می‌آید به نحوی آن را تفسیر می‌کند. من به تنهایی نتوانستم توجه دیگران را به این رویکرد پژوهشی جلب کنم؛ این کار یک نسل است.

#### پی‌نوشت

حسن همایون به همراه ساره دستاران از خبرنگاران سرویس ادب و هنر ایسنا به خانه جلال ستاری رفته‌اند و پای حرف‌های او درباره اسطوره و البته خاطراتش نشستند. بخش‌هایی از حرف‌های یکی از مهم‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین چهره‌های اسطوره‌شناس معاصر را برایتان نقل کردیم.

جلال ستاری (متولد 1310) بیش از 50 سال است که در عرصه فرهنگ ایران فعال است. کارنامه این زندگی پر بار که امروز وی را در آستانه 78 سالگی قرار داده است، بیش از 80 کتاب است که به تألیف و ترجمه در حوزه‌های مورد علاقه و سرچشمه‌های فکری او تخصص دارد: ادبیات کلاسیک ایران و

اندیشه های متفکران اروپایی به ویژه فرانسوی در زمینه های گوناگون و به خصوص اسطوره شناسی، تئاتر، ادبیات و تاریخ. ستاری بخش بزرگی از زندگی و اندیشه خود را وقف ترجمه کرده است و این گویای تمایلی درونی و پر شور به انتقال فرهنگی است. زمانی که در سال های پیش از انقلاب وی برای نخستین بار آثار اندیشمندی چون باشلار، آرتو، دومزیل و بسیاری دیگر را به فارسی ترجمه می کرد، این نام ها که امروز هنوز چندان شناخته شده نیستند، کاملاً ناشناس بودند. در کنار این امر، ستاری پیش از انقلاب، تاثیر مهمی در سازمان دادن به برنامه ریزی های فرهنگی نهادینه در کشور داشت و پس از آن نیز فعالیت های انتشاراتی اش در زمینه های تخصصی یاد شده دو چندان شد. از این رو انسان شناسی و فرهنگ از امروز پرونده ای را برای این اندیشمند برجسته می گشاید که شامل یک گفتگوی او و چندین معرفی کتاب از وی و همچنین برخی از پیوند ها از او در اینترنت می شود. این پرونده همچون سایر پرونده های انسان شناسی و فرهنگ به تدریج به روز شده و افزایش می یابد.

=====  
=====

**اسطوره در جهان امروز. ستاری، جلال. تهران: نشرمرکز، چاپ دوم 1383. 228 صفحه.** \*  
کتاب اسطوره در جهان معاصر بطور کلی به معرفی معنایی که اسطوره در جهان امروز یافته می پردازد و سعی دارد برخی از آنها را بصورت مختصر توضیح دهد. کتاب به دو بخش اصلی: در غرب، و در ایران، تقسیم میشود که در بخش نخست بیشتر نظرات “رولان بارت” را مطرح میکند و ایدئولوژی بورژوازی را که در نقاب اسطوره پنهان شده برملا می سازد. در بخش دوم که به اسطوره های امروزی در ایران می پردازد همچنان همان مبانی را برای توضیح اسطوره های جدید در ایران بکار میبرد. جلال ستاری در مقدمه معانی متعددی که از اسطوره مستفاد میشود را ذکر میکند:

1. آنچه از اسطوره معنایی رمزی در میابد. که در این معنی اسطوره معنایی مثبت دارد و کاربرد آن نظم بخشیدن و معنا دادن به اموری است که بعلت ناشناس بودن علل واقعی آنها معلوم بشر نیست.

2. اسطوره، به معنای قصه و داستانهای موهوم که در این معنی بار منفی دارد و جز خیال پردازی پوچ و گمراه کردن ذهن هدفی ندارد.

جلال ستاری سپس تعریفی هم که “الیاده” از اسطوره دارد بیان میکند: «اسطوره ی زنده در جوامع سنتی، داستانی قدسی و مینوی است که کارهای نمایان خدایان و موجودات فوق طبیعی، یا نیاکان فرهنگ آفرین را که در ازل، در زمان بی زمان، روی داده، حکایت میکند و بنابراین روایت پیدایش جهان و جانوران و گیاهان و نوع بشر و نهادها و آداب و رسوم و علل خلق آنها و کلاً شرح آفرینش کون و کائنات است.»

اگر چه نمیتوان خط مشخصی میان اسطوره و تاریخ کشید، در واقع وقتی، برای مثال، از ناپلئون بناپارت حرف میزنیم، اگر چه تاریخی بودن او محرز است اما نسبت دادن برخی ویژگی ها به او یادآور اسطوره پرومته است. واضح تر آنکه اسطوره ها نیمیرند بلکه با پویندگی خود را در کالبدهای جدید احیا میکنند تا همواره احساس نیاز بشر به فوق بشر بودن، به جاودانگی، به آزادی و... را پاسخ دهند.

در بخش دوم کتاب به “علت پایداری اسطوره” می پردازد و توضیح میدهد که اسطوره با پاسخ دادن

(البته بصورت عرفانی و شهودی) به سوالها و تسکین دغدغه های همیشگی ذهن بشر مانند آغاز آفرینش، مرگ، جاودانگی و... باقی می ماند و با نو شدن و ساختار یافتن طبق پیشرفتهای ذهن بشر، ادامه ی حیات میدهد. در این فصل نشان داده میشود که چگونه اسطوره عناصر تاریخی را با نسبت دادن ویژگیهای خارق العاده تحریف میکن و با کشیدن هاله ای از ابهام (بعلت آنکه فراتر از حوزه ی شناخته بشر است) آنرا محافظت میکند. سپس به تفاوت میان اسطوره های جدید و قدیم می پردازد و این نکته را مطرح میکند که اسطوره در گذشته مسایل ناشناخته را با ساده کردن و رنگ و بوی انسانی بخشیدن قابل فهم میکردند مثلاً با نسبت دادن حالات انسانی به خدایان. اما امروزه اسطوره ها برای ترویج ایدئولوژی های دولت ها بکار برده میشوند. مثلاً نوعی اسطوره ی مصرف گرائی.

بعد از این مقدمات جلال ستاری به اسطوره های جدید در غرب می پردازد:

“رولان بارت” و کتاب “اسطوره، امروز” که در دو بخش تالیف شده: بخش اول مجموعه مقالاتی است که اسطوره را در اصل نوعی زبان میداند. بارت در این بخش از کتاب خود با نقد زبان و شیوه ی فرهنگ ارتباط جمعی سعی دارد که فریبکاری بورژوازی را افشا کند. او معتقد است که بورژوازی با بدیهی جلوه دادن آنچه که واقعا طبیعی نیست محصولات خود را به خورد ملت میدهد که اینکار را با ارائه ی تصویری جذاب اما دروغین از واقعیت و سوء استفاده از خواسته های مردم انجام میدهد. مثلاً تعریفی که از غریبه ارائه میکند در واقع تصویری ابتر و به نفع بورژوازی است. بدینصورت که غریبه را وحشی عقب مانده ای جلوه میدهد که در واقع اسباب سرگرمی و تمسخر است و در واقع با نفی غریبه هرگونه فکر مخالفی را منکر میشود. (درواقع چنین وانمود میکند که اگر کسی با او مخالف است بعلت عقب ماندگی ذهن اوست.) بارت در واقع از آن جهت به شناخت اسطوره های جدید می پردازد که نشانه های بورژوازی را کشف کند. او مثالهای زیادی میزند که “اسطوره ی کودکی” از جمله ی آنهاست. او در توضیح این اسطوره مطرح میکند که چگونه کودکی به عنوان نشانی از معصومیت، نزدیکی به طبیعت و آزادی مطرح میشود و در نقد آن این جمله گویاست که “کودکی نمادی است از صفا، خلوص، صمیمیت، حتی اگر کودکی، کودک دیگر را بکشد.”

بخش دوم کتاب همانطور که گفته شد به توضیح اسطوره های جدید در ایران می پردازد:

در فصل “تصور زوال محتوم غرب” جلال ستاری سعی دارد این توهم ایرانی را که به قول خود او به «ضد غرب ضدگی» منجر شده تفسیر کند. او در این فصل نشان میدهد که چگونه در غرب منتقدان، فرهنگ و نواقص آن را با تیزترین تیغ ها به چالش می کشند ولی در عین حال راه برون شو از این شرایط را هم مطرح میکنند. بعنوان مثال آنچه “ژان بودریار” در نقد فرهنگ خود می گوید. ستاری معتقد است آنچه در ایران رخ میدهد و بیان میشود ابتر است. یعنی کاستی های غرب را مطرح کردن اما راه حلها را ارائه ندادن. و در واقع این تصور را در اذهان بوجود آوردن که غرب به بن بست رسیده و دیگر راهی ندارد مگر اینکه به معنویت شرق روی بیاورد و دست نیاز به سوی شرق دراز کند.

در این فصل به نوعی مفهوم اسطوره ای ای که از شرق و غرب در ذهن هر کدام نقش بسته هم اصلاح میشود و شرق و غرب به عنوان دو نیمه از وجود هر انسان مطرح می شود و جمله: شرق، غرب تو کجاست؟ در واقع غرب را نه مکانی جغرافیایی بلکه حد کمال در نظر می گیرد.

فصل آخر کتاب “اسطوره ی عصر زرین” ، اشاره به این توهم دارد که در ذهن ایرانی نقش بسته، دورانی بی عیب و نقص در دوران باستان ( و یا درواقع در زمانی دور) که ایران در اوج فرهنگی، سیاسی، حتی گستره ی جغرافیایی، قرار دارد. برای تایید این ذهنیت ستاری به باستانگرایی در دوران پهلوی (حتی

بصورت یک حزب) ، جشن های 2500 ساله و... اشاره میکند. ستاری توضیح میدهد که چگونه ایران پیش از ورود اسلام (نژاد سامی) اسطوره میشود. باینصورت که عقب ماندگی و بدبختی ایران و ایرانی (در ادبیات معتقدان باین اسطوره) ، از آمیزش نژاد ایرانی و سامی آغاز میشود و تا به امروز ادامه میابد. و راه برون رفت از این تنگنا را در بازگشت به همان دوران میداند. در این اسطوره زرتشت نماد مذهب ایرانی، زبان خالص فارسی با زدودن هرگونه واژه ی عربی از آن بعنوان نماد فرهنگ و ادب ایرانی و هخامنشیان بعنوان سمبل عدالت و وفور نعمت، مطرح میشود و اینکه چگونه این دوران از هر کاستی و زحمتی پاک میشود و بصورت بسته ای آماده ی مصرف خواستنی عرضه میشود.

در نهایت و بعنوان نتیجه گیری، ستاری اسطوره را بعنوان عنصری معنا بخش و هویت ساز چنین اصلاح میکند، که «شرط رشد و دوام هر فرهنگ و لاجرم لازمه ی شناخت هویت فرهنگی خویش، وجود غیر یا خویشتن دیگری (alter ego) است که متفاوت با ما و رقیبمان باشد؛ و بدینگونه است که هویت ساخته میشود که برخلاف تصور مزمین، نه بطور طبیعی وجود دارد و نه ثابت و لایتغیر است، بلکه حقیقتاً ساخته و پرداخته میشود.»

معرفی دو کتاب دیگر توسط دکتر شیری:

[باز هم من](#)

[چرا اتفاقات بد برای آدمهای خوب میافتد؟](#)